

نحوه‌ی ارتباط انسان با اعضای بدن خود از دیدگاه فقه و حقوق

فخرالدین اصغری آقمشهدی* - هاجر کاظمی افشار**

چکیده

نحوه‌ی ارتباط انسان با اعضای بدن خویش از جمله مباحثی است که امروزه در حل برخی مسایل مستحدثه مورد توجه قرار گرفته است. تعیین نوع این رابطه حدود تصرفات انسان را مشخص می‌کند. برخی رابطه‌ی انسان را با اعضای بدن خویش رابطه‌ی مالکیت و برخی آن را رابطه‌ی امانت می‌دانند. به‌نظر برخی رابطه‌ی مزبور رابطه‌ی سلطه و تصرف است که مقاله‌ی حاضر نظریه‌ی اخیر را می‌پذیرد.

کلیدواژه: اعضای بدن، مالکیت، تصرف، امانت

مقدمه

انسان در طول حیات خود با حوادث گوناگونی مانند جنگ، حوادث غیر مترقبه و بیماری مواجه می‌شود که ممکن است به نقص عضو و یا از دست دادن آن‌ها منجر شود. از این رو، بشر همواره در صدد یافتن راه‌حلهایی برای جبران این آثار سو بوده است که ساخت اعضای مصنوعی بدن یکی از آن‌هاست. یکی از روش‌های نسبتاً جدید درمانی، پیوند اعضا و استفاده از اندام‌های افراد دیگر در بدن فرد نیازمند است. اعضای مورد نیاز برای پیوند به دو طریق تأمین می‌شود: تهیه‌ی عضو از جسد و استفاده از برخی اعضای شخص زنده. تأمین

* استادیار حقوق خصوصی دانشگاه مازندران، عهده‌دار مکاتبات fasgharia@yahoo.com

** کارشناس ارشد حقوق خصوصی

تاریخ وصول: ۸۷/۸/۲۸ - پذیرش نهایی: ۸۸/۷/۴

عضو یا به صورت رایگان و یا در قبال أخذ مبلغی پول انجام می‌گیرد. سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا معامله نسبت به اعضای بدن صحیح است. در پاسخ به سؤال مزبور تعیین نوع ارتباط انسان با اعضای بدن نکته‌ای اساسی است که مقاله‌ی حاضر به بررسی این موضوع می‌پردازد. در خصوص نوع رابطه‌ی انسان با اعضای بدن نظرات مختلفی از سوی فقها و حقوق‌دانان ارائه شده است که به اختصار عبارتند از: رابطه‌ی مالکیت، رابطه از نوع سلطه و تصرف و رابطه‌ی امانت.

۱- رابطه‌ی مالکیت

قانون مدنی ایران در فصل اول باب دوم از کتاب اول موادی را به اموال و مالکیت اختصاص داده است. قانون مزبور گر چه تعریفی از مالکیت ارائه نمی‌کند اما از ماده‌ی ۲۹ آن^۱ می‌توان چنین استنباط کرد که آنچه مدنظر قانون‌گذار بوده، رابطه‌ی میان فرد و مال است. قانون به این ارتباط بین شخص و شیء (مادی یا معنوی) اطلاق مالکیت - یا یکی از زیرمجموعه‌های آن را - می‌کند. مالکیتی که قانون از آن یاد می‌کند نسبت به عین و منفعت ایجاد می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت مالکیت کامل‌ترین حقی است که فرد می‌تواند نسبت به مایملک خود داشته باشد. این حق دارای زیرمجموعه‌هایی چون حق انتفاع، حق ارتفاق و مالکیت منفعت است. تعریف حقوق‌دانان از مالکیت^۲ بر چند نکته استوار است:

اولاً، مالکیت حق فرد نسبت به اموال اعم از عین و منفعت است.

ثانیاً، محصور به حدود قانونی است.

ثالثاً، سلطه و تصرف از عناصر اصلی و لازمه‌ی مالکیت است. قانون مدنی نیز در ماده‌ی ۳۰ بدان اشاره کرده و حتی در موارد دیگر «تصرف به‌عنوان مالکیت» را دلیل بر

^۱ - ماده‌ی ۲۹: «ممکن است اشخاص نسبت به اموال، علاقه‌های ذیل را دارا باشند ۱- مالکیت (اعم از عین و منفعت) ۲- حق انتفاع ۳- حق ارتفاق به ملک غیر».

^۲ - مالکیت حقی است دائمی که به‌موجب آن شخص می‌تواند در حدود قوانین تصرف در مالی را به‌خود اختصاص دهد و از تمام منافع آن استفاده کند. (اموال و مالکیت/۱۰۶).

مالکیت مهم‌ترین حق عینی است و عبارت است از رابطه‌ی بین شخص و شیء که به وی حق همه‌گونه تصرف و انتفاع را می‌دهد. (اموال و اشخاص/۱۶۸).

مالکیت حق استعمال و تصرف است به هر صورت از سوی مالک در ملک و مال خود به‌جز مواردی که در قانون استثنا شده باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق/۳۱۵۲/۴).

نحوه‌ی ارتباط انسان با اعضای بدن خود از دیدگاه فقه و حقوق _____ ۳۵

مالکیت و وضع بر خلاف آن را نیازمند اثبات دانسته است. (ماده‌ی ۳۵). بنابراین در هر شرایطی مالک باید متصرف مال باشد. البته، حبس و منع موقت هم قابل تصور است (مانند اجاره و یا حبس مؤبد) اما اگر منع دائمی باشد - مثل موقوفات - مالکیت عنصر اصلی خود را از دست داده و دیگر نمی‌توان از بعد حقوقی آن رابطه را مالکانه نامید. در فقه هم بیش‌ترین تأکید بر این قسمت است و اغلب مالکیت را به‌عنوان سلطه تعریف کرده‌اند. (البیع/۱/۲۵).

رابعاً، ویژگی‌هایی برای مالکیت ذکر کرده‌اند که عمده‌ی آن‌ها عبارتند از: انحصار، دوام و طلق.

به‌نظر برخی مؤلفین رابطه‌ی انسان با اعضای بدنش از نوع رابطه‌ی مالکانه است. (تفسیرالمیزان/۳۴/۱؛ بحوث فقهیه هامه/۱۳۵؛ بیع اعضاءالانسان و هبتها/۷۸؛ مصباح‌الفقاهه/۳۹/۲). در خصوص رابطه‌ی مالکانه‌ی انسان نسبت به اعضای بدن نظرات مختلفی وجود دارد که به‌اختصار عبارتند از مالکیت تکوینی، ذاتی، اعتباری و مالکیت منفعت.

۱-۱- رابطه‌ی مالکیت تکوینی^۱

علامه طباطبایی در تفسیر آیات اولیه‌ی سوره‌ی حمد پیرامون لفظ «مالک» به این نظر اشاره کرده‌اند که وجود بعضی چیزها قائم به ماست بدان معنی که اگر ما نباشیم جدای از وجود ما، هستی جداگانه‌ای ندارند پس ملک ما تلقی می‌شوند. مانند اجزای بدن و قوای پنج‌گانه (بویایی، چشایی و ...). ما به‌علت سلطه‌ی تکوینی که بر اعضای بدن خود داریم مالک حقیقی آن‌ها هستیم. (المیزان/۳۵/۱).

برخی نیز با این استدلال که رابطه‌ی قائم به وجود شخص بودن در اشیایی چون خانه و ماشین دیده نمی‌شود زیرا آن‌ها وجودشان مستقل از ماست و بدون مالک هم قابل تصورند در تأیید نظر علامه آورده‌اند، در عین حال که خداوند مالک تمام هستی است ما نیز در مورد اعضا و جوارح نوعی مالکیت تکوینی داریم. (بحوث فقهیه هامه/۱۳۵؛ بیع اعضاءالانسان و هبتها/۷۸؛ مقالات حقوقی/۹/۲ - ۳۰۳).

^۱- این نوع از مالکیت تام و مطلق است و نیاز به تفویض امر از جانب کسی ندارد. در واقع، به‌معنای داشتن سلطه‌ی تکوینی بر چیزی است. مصداق بارز آن خداوند متعال است که همه‌ی موجودات در حدوث و بقا نیازمند او هستند.

به نظر می‌رسد که گر چه جسم بدون روح و روح بدون جسم قابل تصور نیست و جوارح بدون وجود ما، هستی مستقلی نخواهند داشت اما بنا به دلایل ذیل نمی‌توان این نوع مالکیت را نسبت به اعضا و جوارح قایل شد:

۱- مالکیتی تکوینی است که بدون قید و شرط باشد و مالک بتواند هر نوع تصرفی در مملوک خود بکند در حالی که ما از انجام کارهایی که سبب ایراد جراحت و ضرر شدید به بدن می‌شود، منع شده‌ایم.

۲- مالکیت تکوینی علی‌القاعده در گرو خلاقیت و آفرینش است. اما آیا ایجاد موجودی از عدم توسط انسان ممکن است؟ مسلماً انسان‌ها هر چه در علم و تکنولوژی پیش‌رفت‌های چشم‌گیری حاصل کنند، نمی‌توانند موجودی از عدم بیافرینند. در واقع، روح انسان موجد حتی جسم خود و علت فاعلی آن محسوب نمی‌شود چه رسد به ایجاد موجودات دیگر.

۳- در سلسله مراتب هستی، واجب‌الوجود دارای بالاترین رتبه است و همه‌ی صفات را در حد کمال دارد. هیچ‌یک از موجودات مراتب نازل‌تر صفات الهی را به درجه‌ی نخست ندارند. مالکیت تام و مطلق فقط متعلق به خداوند است و موجودات عالم به هر میزان که به مرتبه‌ی الهی نزدیک باشند، آن را به درجه‌ی ضعیف‌تری نسبت به ذات باری‌تعالی دارا هستند. بنابراین، صورت تفویضی ملک را باید در جایی غیر از مالکیت تکوینی جست‌وجو کرد.

۲-۱- رابطه‌ی مالکیت ذاتی

در میان فقها و حقوق‌دانان برخی قائل به مالکیت ذاتی انسان بر اعضای بدن خود هستند و این نوع مالکیت را بالاتر از مرتبه‌ی مالکیت اعتباری و پایین‌تر از مرتبه‌ی مالکیت حقیقی (تکوینی) می‌شمارند. ذاتی بدان معناست که برای تحقق نیاز به امر خارجی ندارد. فرد ذاتاً برای تصرف در نفس خود و شؤون آن ملکیت دارد. (مصباح‌الفقاهه/۲/۳۸؛ الترقیع و زرع الاعضا فی الفقه الاسلامی/۲۶۹؛ المسائل‌المستحدثة/۱۲۱). برخی مؤلفین حکم به وجوب دیه را دلیل بر مالکیت ذاتی انسان بر اعضای خود دانسته‌اند. چه آن‌که دیه در قبال نقص عضو تعلق می‌گیرد نه در قبال جنایت. به عبارت دیگر، دیه فقط جنبه‌ی خسارت دارد. ملاک تعیین دیه (از بعد کثرت و قلت) شرافت عضو است. هر چه عضو اهمیت بیشتری داشته باشد و جراحت وارده به آن شدیدتر باشد، میزان دیه نیز افزایش می‌یابد (الترقیع و زرع العضا فی الفقه الاسلامی/۲۶۹).

علاوه بر فقها بعضی حقوق‌دانان نیز مالکیت انسان بر اعضای بدن خود را از بارزترین مصادیق مالکیت ذاتی دانسته‌اند. زیرا آنچه را که برای حصول ملکیت نسبت به چیزی نیاز است تصرف و حق اختصاصی نسبت به آن می‌دانند و سلب تصرفات انسان را در این گونه اشیا، غیرقانونی محسوب می‌کنند. (تشکیل قراردادها و تعهدات/۱/۳۲۷).

در رد نظریه‌ی مذکور در بالا می‌توان گفت که اولاً، وجوب دیه در ازای عضو از بین رفته یا ناقص شده به نظر ناتمام است. چرا که اصل تعیین دیه علاوه بر جبران خسارات ناشی از تفویت منفعت، کیفر مجازات نیز هست یعنی، دیه ماهیتی دوگانه دارد و این مطلب مورد توجه فقها و حقوق‌دانان قرار گرفته است. (الزامهای خارج از قرارداد (ضمان قهری)/۱/۶۶).

ثانیاً این که عناصر سازنده‌ی مالکیت، تصرف و حق اختصاص باشد، مورد قبول است. اما تنها عنصر سازنده‌ی مالکیت تصرف نیست بلکه برجسته‌ترین و مهم‌ترین آن است. چرا که مالکیت‌هایی هم وجود دارد که عنصر تصرف در آن نقشی - ابتدأً - ایفا نمی‌کند مانند مالکیت‌هایی که به صورت قهری به انسان از طریق ارث منتقل می‌شود.

۳-۱- رابطه‌ی مالکیت اعتباری (تشریحی)

مالکیت تشریحی به معنای داشتن سلطه‌ی اعتباری بر چیزی است. بدین صورت که از جانب شارع مقدس یا عرف مالکیتی برای فرد اعتبار شده و محدودی آن را نیز تعیین می‌کنند. بنابراین، مالک در آنچه که شرعاً و عرفاً ملک او شناخته شود، حق تصرف و مالکیت خواهد داشت و دیگران حق مزاحمت نسبت به او را ندارند. این حق گاه بر عین، گاه بر منفعت و گاه بر عین و منفعت تعلق می‌گیرد. چنان که ملاحظه می‌شود منشأ این نوع مالکیت، عقل و عرف به همراه امضای شارع است. چون مالکیت انسان بر اعضای بدن خویش امری عقلانی است که از طریق اتفاق آرای خردمندان و تبانی عملی آنان کشف شده و از سوی شارع مقدس نیز که از عقلاست رد و منعی وارد نشده است، در نتیجه، این ملکیت موافق شریعت نیز است. (الفقه و مسائل طبیه/۱۸۵؛ به نقل از مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، مسائل مستحدثه/۲۲).

علاوه بر این، عرف امروزه برای برخی تولیدات و اعضای بدن ارزش زیادی قائل است. به عنوان مثال، علت حرمت و عدم جواز استفاده از خون در گذشته نجس بودن و بی‌فایده بودن آن بوده است؛ اما امروزه چون از آن به منظور اعطای زندگی بهره می‌برند پس عرف هم در این مقطع زمانی مالکیتی برای آن اعتبار می‌کند. (البیع/۱/۲۶). البته، برخی فقها

قیاس تولیداتی چون خون را با اعضای بدن قیاس مع الفارق می‌دانند و استخراج حکم فرع قوی از فرع ضعیف را درست نمی‌بینند. (مجموعه مقالات و گفتارهای سمینار دیدگاه‌های اسلام در پزشکی/۲۱۷). اگر این نوع مالکیت را بپذیریم، باید مالک را مجاز به هر نوع تصرف به‌جز مواردی که دلیل بر عدم جواز باشد، بدانیم. در حالی که چنین به‌نظر نمی‌رسد و افراد دست کم در محدوده‌ی قاعده‌ی لاضرر محدود می‌شوند. در نتیجه، تصرف انسان در اعضا و جوارحش، از ابتدا با شرط مضر نبودن مواجه می‌شود و به‌طور کلی انسان مجاز به اعمالی که وی را با خطر و زیان روبه‌رو می‌سازد، نخواهد بود.

این مسأله تا این‌جا مورد قبول عقلا نیز واقع شده که تصرفات مضر را صحیح نمی‌دانند. مطمئناً تصرفاتی که فرد به‌صورت معامله‌ی اعضا انجام دهد، مضر به حال خودش است و دست کم سبب کاهش کیفیت زندگی خواهد شد. بنابراین، مالکیت با این محدودیت‌ها فاقد عنصر تصرف آزادانه و بی‌قیدوشرط می‌باشد.

مواردی که در قانون تصرفات مالک مورد منع قرار گرفته است، مربوط به جایی است که تصرف مالک زبانی برای دیگران داشته باشد. به‌موجب ماده‌ی ۱۳۲ قانون مدنی: «کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که به قدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد». اما این‌جا که زبان به خود فرد است اگر او را در این مورد محدود کردیم دیگر مالکیتی باقی نمی‌ماند و تبدیل به چیز دیگری چون حق سلطه می‌شود.

مسأله‌ی دیگر آن‌که مالکیت‌های اعتباری همان‌گونه که از نامشان بر می‌آید، محصول وضع و جعل است. بنابراین، باید از طرف شارع مقدس، جعلی انجام گرفته باشد و یا مطابق بنای عقلا و عدم منع از جانب شارع به‌وجود آمده باشد. در حالی که منعی از جانب شارع نرسیده است، هم‌چنین نمی‌توان گفت که این مالکیت‌ها به‌طور مطلق مورد قبول عقلا واقع شده است گر چه عقلا اعطای عضو به دیگری و نجات جان وی را امری پسندیده و حتی پرداخت پول در ازای آن پذیرفته‌اند اما این‌ها دلیلی بر پذیرش مالکیت فرد نسبت به اعضای بدن نمی‌شود بلکه می‌تواند دلیل بر سلطه‌ی انسان بر اعضای بدنش باشد.

برخی مؤلفین ضرورت را مجوز جعل مالکیت می‌دانند. (مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه/۲). اما می‌توان گفت اگر منظور از ضرورت، نیاز جامعه به اعضای پیوندی و قابلیت معامله‌ی آن باشد این امر با داشتن «سلطه» هم محقق می‌شود و نیازی به «ملکیت» نیست.

پس در خصوص مالکیت تشریحی بر اعضای بدن باید گفت اولاً، مبنا و منشأ آن محل تأمل است چرا که دلیلی از جانب شارع نرسیده و بنای عقلا هم برای جعل مالکیت بر بدن ثابت نشده یا حداقل محل تردید است. ثانیاً، بر فرض قبول، این نوع مالکیت با محدودیت‌های زیادی روبه‌روست که وضعیت آن را به «حق سلطه و تصرف» نزدیک‌تر می‌سازد. علاوه بر این، همان‌گونه که می‌دانیم مالکیت انسان نسبت به اموال بی‌حدومرز نیست و این قیود تا جایی پیش رفته که امروزه از بعد حقوقی به جای نهاد مالکیت عملاً حق تسلیط اجرا می‌شود. (اموال و مالکیت/۱۰۳). بنابراین نسبت به انسان که مسأله با حساسیت بیش‌تری روبه‌روست نمی‌توان قائل به ملکیت مطلق او شد و یا محدودی برای تصرف او در نظر نگرفت. ثالثاً، در نمونه‌ی بارز مالکیت تشریحی افراد نسبت به یکدیگر (بندگی) با وجود این که مولا، مالک بنده است اما این ملکیت را می‌توان محدود به استفاده از منافع فرد دانست. مولا می‌تواند هر گونه استفاده و انتفاعی از عبد ببرد اما مالک اجزا و اندام‌های او نیست. به‌همین دلیل نمی‌تواند فرضاً دست بنده را قطع کند یا اندام‌های او را بفروشد.

۱-۴- رابطه‌ی مالکیت منفعت

برخی رابطه‌ی انسان را با جوارح خویش از نوع مالکیت منفعت و او را «مالک انتفاع» از اعضای که خداوند خلق کرده است، دانسته و نمونه‌ی بارز آن را اجاره‌ی اشخاص می‌دانند: افراد می‌توانند در برابر نفعی که دیگران از فعالیتشان می‌برند، عوضی دریافت کنند. در واقع، جسم انسان دارای حرمت و کرامت بی‌منتهاست و ملک خداوند محسوب می‌شود و بندگان نیز در این ملک دارای حقوقی چون مالکیت در انتفاع هستند. (التشریعات الصحیحه/۱۲۸). مطابق این نظریه اعضای بدن دارای دو مالک خواهد بود: ۱- خداوند (مالک عین) ۲- انسان‌ها (مالک منفعت). همان‌گونه که می‌دانیم - و در قوانین نیز آمده - مالک منفعت دارای وضعی مشابه مالک عین است بدان معنی که دارای سلطه‌ی کامل بر منافع است. مالک منفعت حق استفاده و بهره‌برداری از منافع را به‌طور مطلق دارد. با قبول این امر مالکیت فرد بر تولیدات بدن (مانند خون، مو و ناخن) توجیه می‌شود چه آن که می‌تواند خون خود را به دیگران انتقال دهد اما از اعضای بدن (چه رئیسه^۱ و چه غیررئیسه) فقط خود می‌تواند بهره‌گیرد و ظاهراً موضوعی برای انتقال باقی نمی‌ماند.

۱- منظور از اعضای رئیسه، اعضای است که اگر از فرد جدا شوند شخص با مرگ حتمی روبه‌رو می‌شود مانند قلب.

اما باید گفت گر چه خداوند تمام آسمان و زمین را در تسخیر بشر قرار داده (نحل/۱۵؛ لقمان/۲۰) و تمام امکانات لازم را برای رشد و تعالی او فراهم آورده است اما حدودی را نیز برای انتفاع و بهره‌برداری از آن معین کرده است. انسان آزاد در قلمرو اراده‌ی الهی قرار دارد بنابراین، اطلاق مالک منفعت که توانایی انجام هر کاری، برای نهایت بهره‌برداری از منافع را دارد (البته، تا جایی که به عین آسیبی نرسد) نسبت به انسان نمی‌تواند صحیح باشد. مالک اصلی خداست و منافع نیز به ملکیت ما در نمی‌آید گر چه حق انتفاع از آن را داریم.

۲- رابطه‌ی سلطه و تصرف

برخی فقها سلطنت انسان بر نفس خویش را مطرح کرده‌اند بدین صورت که گاه در مبادله، عنوان حق و ملک بر معامله کننده صدق نمی‌کند. اما عنوانی چون سلطنت می‌تواند صادق باشد مثل سلطه‌ی مردم بر نفس خود که این امری عقلایی است. همان‌گونه که انسان بر اموال خویش سلطه دارد بر نفس خویش نیز تسلط دارد و می‌تواند هر گونه تصرفی در آن بکند. البته مشروط بر این‌که از نظر عقلا و شارع منعی وارد نشده باشد.

در عصر حاضر فروش خون و جسد برای آزمایش‌های پزشکی و کالبدشکافی بعد از مرگ معمول شده و این کار به سبب سلطه‌ای است که افراد بر نفوس خویش دارند. بنابراین سلطنت مردم بر نفوسشان عقلایی است. (البیع/۱/۲۳؛ الموقف الفقهی والاخلاقی من قضیه زرع الاعضا/۱۸۷؛ مجله مجمع فقه اسلامی/۴۵۸). برخی نیز با استناد به آیات و روایات چنین بیان کرده‌اند که آیه‌ی «النَّبِيُّ اُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ» (احزاب/۶) به‌طور ضمنی ولایت انسان بر نفسش را می‌رساند و آیه‌ی «سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ» متضمن حق تصرف ماست. هم‌چنین روایت «النَّاسُ مَسْلُوبُونَ عَلَىٰ اَمْوَالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ» به‌عنوان یک قاعده‌ی فقهی سلطنت انسان را بر خویش تصریح می‌کند. (عمید زنجانی، به نقل از فتاویٰ معصوم/۳۰۹). بدین صورت ولایت و سلطه‌ی انسان بر اعضای بدن را اثبات می‌کنند.

شایان ذکر است که برخی تصرف انسان را نسبت به اعضای بدن خویش نامحدود و برخی دیگر آن را محدود می‌دانند که در ذیل به ذکر دلایل آن‌ها می‌پردازیم:

۱-۲- دلایل نامحدود بودن حق تصرف انسان در اعضای بدن خود

الف - کتاب

«النَّبِيُّ اُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ» (احزاب/۶): این آیه، ولایت انسان بر خود را اثبات می‌کند، گر چه ولایت پیامبر را بر ما قوی‌تر می‌داند.

نحوه‌ی ارتباط انسان با اعضای بدن خود از دیدگاه فقه و حقوق _____ ۴۱

«أنتی لا املك ألاً نفسی» (مائده/۳۹): من مالک چیزی جز نفس خود نمی‌باشم که بیان‌گر تصرف انسان نسبت به خویشتن است.

در نقد دلیل مذکور در فوق می‌توان گفت که اولاً، آیات مزبور ناظر به ولایت انسان بر نفس خود برای اعطای اعضای بدن به دیگران نیست. ثانیاً، به فرض که دلالت بر منظور فوق داشته باشد، دلیل بر مطلق بودن و نامحدود بودن ولایت انسان بر نفس خود نیست.

ب - سنت

اخباری وجود دارند که به مجنی‌علیه حق گذاشتن از قصاص را به‌زای گرفتن مبلغی، می‌دهد مانند روایت موثق اسحاق بن عمار از امام صادق(ع): «قضی امیرالمومنین فیما کان من جراحات الجسد ان فیها القصاص او یقبل المجروح دیه الجراحه فیعطاه» حضرت علی(ع) در خصوص جراحات بدن حکم کرد که مجنی‌علیه می‌تواند قصاص کند و یا دیه بگیرد.

این روایت نشان‌گر حقی برای انسان نسبت به اعضای بدنش است که تصمیم‌گیری در این مورد به عهده‌ی او نهاده شده است.

گر چه روایت مذکور در فوق نشان‌گر حقی برای انسان نسبت به اعضای بدنش است ولی هیچ دلالتی بر نامحدود بودن سلطه‌ی انسان بر نفس خود ندارد.

ج - قاعده‌ی تسلیط

طبق قاعده‌ی تسلیط «النَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَی أَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ» انسان‌ها همان‌گونه که نسبت به اموالشان تسلط دارند بر نفوس خویش نیز مسلطند.

د - بنای عقلا

بنای عقلا حقی را بر انسان نسبت به اعضا و جوارحش در نظر می‌گیرد به‌گونه‌ای که می‌تواند عضو خود را به دیگری اهدا کند.

گر چه بنای عقلا حقی را بر انسان نسبت به اعضا و جوارحش در نظر می‌گیرد ولی هیچ دلالتی بر نامحدود بودن سلطه‌ی انسان بر نفس خود ندارد.

۲-۲- دلایل محدود بودن تصرفات انسان در اعضای بدن خود

الف - کتاب

«لاتلقوا بایدیکم الی التهلکه» (بقره/۱۹۵)؛ با دست خود، خود را به هلاکت نیفکنید که دلالت بر وظیفه‌ی انسان به حفظ نفس از، در معرض هلاکت قرار گرفتن دارد. «لا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً» (نسا/۲۹)؛ خودتان را نکشید همانا خداوند نسبت به شما رحیم است. در این آیه انسان‌ها از کشتن یکدیگر منع شده‌اند.

ب - سنت

قال الرضا(ع): «اللهم انک قد نهیتنی من الالقا بیدی الی التهلکه و قد اضطرت کما اشرفت من قتل عبدالله مأمون علی القتل ان لم اقبل ولایه عهده» (عیون اخبار الرضا(ع)، ۳۹/). خداوند از آن رو ولایت‌عهده‌ی را پذیرا شدم که مرا از القای در هلاکت نهی کرده‌ای و چون مکره و مضطر شدم به این که آن را بپذیرم و اگر آن را نپذیرم هلاک می‌شوم، آن را قبول کردم.

در این روایت به صراحت اعلام شده که انسان نمی‌تواند به نفس خود ضرر بزند مگر در موارد استثنایی، مانند مسایلی که منجر به اکراه و اضطراب می‌شود.

ج - قاعده‌ی لاضرر

گر چه طبق قاعده‌ی تسلیط انسان‌ها بر نفس و امور مربوط به آن مسلط هستند اما این احاطه محدود شده و طبق قاعده‌ی لاضرر انسان مجاز به انجام کاری که وی را در معرض ضرر، خطر و جراحات شدید قرار دهد، نخواهد بود و پرهیز از آن‌ها امری واجب و ضروری است. (ص ۹۶).

د - بنای عقلا

بنای عقلا تصرفات انسان را در اعضای بدن خویش تا جایی که با قاعده‌ی لاضرر تعارض نداشته باشد، مجاز می‌داند. البته ممکن است ضرورتی پیش آید که گر چه تصرفات انسان مضراتی داشته باشد اما طبق ضرورت انجام آن را مجاز می‌دانند.

با توجه به دلایل مطرح شده به نظر می‌رسد داشتن حق سلطه و تصرف بر جوارح به واقع نزدیک‌تر باشد چرا که در این صورت انسان در مواردی که شرع اجازه داده قادر به

نحوه‌ی ارتباط انسان با اعضای بدن خود از دیدگاه فقه و حقوق _____ ۴۳

تصرف در اعضای بدن خود می‌شود. موارد ممنوعیت نیز شامل موارد ذیل است: در معرض هلاکت قرار دادن خود، ایراد جراحات شدید و مواردی که عقلاً ضرورتی بر انجام آن‌ها مترتب نیست.

در تأیید نظریه‌ی سلطنت انسان بر اعضای بدن می‌توان به فتاوی‌های فقهای حاضر اشاره کرد که برخی از فقها مبادله‌ی اعضا را به صورت معوض یا غیرمعوض جایز می‌دانند و البته آن را محدود به عدم اضرار به نفس (دهنده) و توقف حیات فرد دیگری به دریافت آن عضو (گیرنده) می‌کنند. (استفتائات پزشکی/۱۳۱؛ رساله‌ی توضیح المسائل/۵۷۸؛ احکام و استفتائات پزشکی مطابق با فتاوی‌ آیت‌الله بهجت/۵۱).

۳ - رابطه‌ی امانت

برخی فقها انسان را به مثابه‌ی امانت‌دار ملک خداوندی می‌دانند و او را فاقد مالکیتی در قوای تحریکی و ادراکی و در ذات و وصف و فعل خویش محسوب می‌کنند. هیچ‌گونه مالکیتی اعم از منفعت و یا به صورت مشاع برای وی قائل نیستند و حتی کسانی را که تفکر آن‌ها مالکیتی است نه امانی، طبق آیات کلام وحی (قصص/۷۸-۷۷) دارای فرهنگ قارونی می‌دانند. (جوادی آملی، همان/۹۶). برخی علمای اهل سنت نیز این نظر را مطرح کرده و انسان را امین جسم و مأمور به تصرفاتی که به مصالح آن نزدیک‌تر است، محسوب می‌کنند. (رویه‌السلامیه لزراعه الاعضا البشریه/۳۰۹).

نظریه‌ی مزبور با این مشکل روبه‌روست که در صورت پذیرش آن انسان‌ها صرفاً تبدیل به محافظانی برای روح و جسم خود می‌شوند و این امر مغایر با آزادی و اختیار انسان است. علاوه بر این، ما مجاز به تصرف در اعضای بدن در حدود شرعی آن هستیم در حالی که امین حق تصرف (غیر از جهت حفاظت) را ندارد. (ماده‌ی ۶۷۱ قانون مدنی).

نتیجه‌گیری

در مورد نوع رابطه‌ی انسان با اعضای بدن خویش، رابطه‌ی مالکانه و همچنین رابطه‌ی امانت به دلایل مختلف از جمله محدودی‌ اختیارات انسان و مطلق نبودن روابط مالکانه طبق قوانین موجود، نمی‌تواند مورد پذیرش واقع شود. اما داشتن سلطه و تصرف انسان بر اعضای بدن در محدوده‌ی عقل و شرع با ملاک‌هایی که قانون از نوع تصرفات انسان بر مایملک خود ارائه کرده است، سازگاری بیش‌تری دارد.

منابع

- ۱- البار، محمدعلی، *الموقف الفقهي والاخلاقي من قضیه زرع الاعضاء*، ج ۱، دمشق، دارالشامیه، ۱۹۹۴م.
- ۲- توحیدی، محمدعلی، *مصباح الفقاهه* (تقریرات خوبی سیدابوالقاسم)، ج ۱، ج ۲، قم، مکتبه‌الدواری، ۱۴۱۸ق.
- ۳- توکلی، سعید، *الترقیع و زرع العضا فی الفقه الاسلامی*، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲.
- ۴- حسینی روحانی، محمدصادق، *المسائل المستحدثه*، ج ۱، دارالفکر، ۲۰۰۴م.
- ۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، ج ۲، ج ۴، گنج دانش، ۱۳۸۱.
- ۶- جوادی آملی، عبدالله، *حق و تکلیف در اسلام*، ج ۲، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵.
- ۷- شهیدی، مهدی، *تشکیل قراردادها و تعهدات*، ج ۱، مجد، ۱۳۸۰.
- ۸- شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا(ع)*، ج ۱، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
- ۹- صاعی، یوسف، *استفتائات پزشکی*، میثم تمار، ۱۳۸۳.
- ۱۰- صفایی، سیدحسین، *اموال و اشخاص*، ج ۲، میزان، ۱۳۸۳.
- ۱۱- فتاحی معصوم، سیدحسین، *مجموعه مقالات و گفتارهای سمینار دیدگاه های اسلام در پزشکی*، ج ۱، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، ۱۳۸۰.
- ۱۲- الفتلاوی صاحب عبید، *التشریفات الصحیحه*، عمان، دارالشقاقه للنشر و التوزیع، ۱۹۹۷م.
- ۱۳- العوضی عبدالرحمن عبدالله و رجائی الجندی احمد، *رویه الاسلامیه لزراعه الاعضاء البشریه*، کویت، مطبوعات الاسلامیه للعلوم الطبیبه، ۱۹۹۴م.
- ۱۴- طباطبایی، سید محمدحسین، *تفسیر المیزان*، ج ۱، اسلامیه، ۱۳۶۸.
- ۱۵- کاتوزیان ناصر، *الزامهای خارج از قرارداد(ضمان قهری)*، ج ۱، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۶- _____، *اموال و مالکیت*، ج ۵، میزان، ۱۳۸۱.
- ۱۷- گرجی، ابوالقاسم، *مقالات حقوقی*، ج ۲، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
- ۱۸- گرمی آبدشتی، علی رضا، *احکام و استفتائات پزشکی مطابق با فتاوی آیت الله بهجت*، مشهور، ج ۱، ۱۳۸۴.
- ۱۹- مطهری، مرتضی، *فلسفه اخلاق*، ج ۲۷، صدرا، ۱۳۸۵.
- ۲۰- مجله مجمع الفقه الاسلامی (الدوره الرابعه)، منظمه المؤتمر الاسلامی، ۱۴۰۸ق.
- ۲۱- مکارم شیرازی ناصر، *بحوث فقهیه هامه*، قم، مدرسه امیرالمؤمنین، ۱۴۲۲ق.
- ۲۲- _____، *رساله توضیح المسائل*، قم، مدرسه امیرالمؤمنین، ۱۳۸۵.
- ۲۳- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، *البیع*، ج ۴، ج ۱، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰.
- ۲۴- هادوی، محمد مهدی، *بیع اعضاء الانسان و هبتها*، فکر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
- ۲۵- مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، *مجموعه مقالات مسائل مستحدثه* (پیوند اعضا)، قم، ۱۳۷۳.